

شناختن نامهای شهرها و دیهها

اهمیت این فن

در ایران کنونی از روی تخمینی که ما کرده ایم بیش از پنجاه هزار آبادی از شهر و شهرک (قصبه) و دیه و کشت زار (مزرعه) هست . اگر کسی نامهای همه این آبادیها را گرد آورده نامهای کوهها و درهها و رودها و چشمه سارها و دشتها و مانند اینها را که نیز در مقصودی که هست یا نامهای آبادیهای یکی است بر آنها بیفزاید ، و نیز از سر زمینهای پیرامون که در قرنهای پیشین و دیرین جزو ایران بوده اند و در نظر علم و تاریخ همیشه جزو ایران شمرده میشوند (از قبیل آران (قفقاز) و ارمنستان و خوارزم و سغد (ماوراءالنهر) و افغانستان و عراق و مانند اینها) نامهای آبادیها و زمینها و رودها را گرد آورد ، نیز آن نامهای آبادیها و زمینها و آبها را که در کتابها هست ولی اکنون بکار نمیروند گرد بکنند بی شک از این همه اینها پیش از یکصد هزار

کلمه در دست خواهد داشت *علم انسانی*

از اینجا توان دانست که این فن تا چه اندازه توسعه دارد و هرگاه بیاید روزی که این فن پیشرفت بسزا نموده و معنیهای نامهای آبادیها و زمینها و آبها تا اندازه ای که ممکن است اشکار شود آنوقت دانسته خواهد شد که این فن چه فائدهها و نتیجهها را در بر داشته است .

این فن را ما شاخه ای از علم زبان (فیلولوژی) می شماریم و فائده نخستین از آن این علم خواهد بود . زیرا که چندین هزار

کلمه باز مانده از باستان ترین زمانها با معنی های روشن و باز در دست خواهد بود که یکی از بهترین وسیله ها برای روشنی زبانهای باستان ایران است .

لیکن این فن فائده های تاریخی و جغرافی و نژادی مهم را نیز در سر خواهد داشت . زیرا ما از این راه علت و جهت نامهای آبادیها و زمین ها و رودها را دانسته طرفی از تاریخچه آنها را از این راه بدست می آوریم . نیز آبادیها را میدانیم که هر کدام ناچه اندازه کهنه و باستان است . مثلا در باره شمیران ها و کهرانها و تارمها و تهرانها که معنی های آنها و چگونگی پیدا کردن آن معنی ها را در مقاله گذشته باز نموده ایم یقین است که این آبادیها یادگارهای آندوره می باشند که در زبان پارسی آنروزه « گه » یا « که » بمعنی گرم ، و « سمی » یا « شمی » بمعنی سرد بوده است و چون از زبانهای باستان ایران بجز از زبان اوستا از آن دیگرها نمونه کافی باز نمانده از اینجا نمی توانیم دانست که این در چه زمان بوده که این کلمه ها بمعنی گرم و سرد بکار می رفته اند و از اینجهت درست نمیشناسیم که این آبادیها از کدام دوره باز مانده ولی بهر حال یقین است که کهنه تر از زمان ساسانیان می باشند .

همچنین از این راه ما میدانیم که تیره های باستان ایران و مردمانش کیها بوده اند و چه تیره هایی از بیرون بدینجا آمده و در اینجا و آنجا نشیمن گرفته اند . مثلا از نامهای « گرزان » و « گرزوان » که نخستین دهبی در نزدیکی تویسرگان است و دومی

آبادی در خراسان بوده ، ما می دانیم که دسته هائی از گرجیان از سر زمین خود کوچ نموده در ایران در اینجا و آنجا نشیمن داشته اند . (۱) نیز از نامهای « آمل » و « مردآباد » و « مردوا » و « ماردستان » و مانند اینها که فراوانست ما میدانیم که یکی از تیره های ایران « امارد » بوده که « مارد » یا « مرد » هم خوانده میشدند ، و این تیره که در تاریخها نیز نام ایشان را می یابیم نه در يك گوشه ایران نشیمن داشته اند ، بلکه در این گوشه آن گوشه پراکنده بوده اند . (۲)

نیز چون از تاریخهای باستان میدانیم که یکی از مهمترین تیره های معروف ایران « کادوش » نام داشته و از روی تحقیقی که ما در ضمن جستجو از نامهای آبادیها کرده ایم این نکته را در یافته ایم که این تیره همان است که امروز « تالش » خوانده میشود ، بعبارت دیگر همان نام کادوش تبدیل بنام « تالش » یافته است ، از اینجا میدانیم که « قادیسه » که جایی در سرحد عراق و بیابان عربستان است و یکی از خونریزترین جنگهای ایرانیان با تازیان در آغاز اسلام در این نقطه روی داده و شکل درست نام آنجا در پارسی « کادوشان » بوده (چنانکه در کتابهای درمنی بدین شکل نوشته شده) - همین جا هم نشیمن دسته اے از کادوشان یا تالشان بوده ، بدینسان که پادشاهان باستان دسته اے از آنان را از جایی خود کوچانیده در آن نقطه سر حدی جای داده اند که جلو تاخت و تاز تازیان بیابان نشین را بگیرند .

۱ - برای تمسیل این موضوع نامهای شهرها و دیه های ایران دفتر دوم دیده شود .
 ۲ - برای تمسیل این موضوع نامهای شهرها و دیه های ایران دفتر نخستین دیده شود .